

اد: پرا من مردم T-T : |



Episode

65

ترجمہ: mehrnaz
تایپ و ادیت: *hana*
کاری از تیم miranka



نالیدن

الان باید برگردم.
خیلی خسته کننده بود

خب ، حالا چه اتفاقی برای
آلبرت میفته؟



برای مدتی اینجا معالجه میشه،
و بعد به سرزمین اصلی
برمیگرده. تو این موقعیت
نمیتونه بچنگه

نبرد آقای آلبرت تازه
شروع شده. از بهبودی تا
توانبخشی...

جراحی خوب پیش رفت،
پس شکمش مشکلی ایجاد
نمیکند...

...ولی آسیب دیدگی
مچ پاش به موضوع
دیگست



براش سخت خواهد بود
تا به عنوان وارث بعدی
خانوادش باقی بمونه

به هر حال ، تو هم باید
استراحت کنی. پیش از
اندازه کار کردی

بله، عالی جناب



شب فوش. مطمئن
شو خواب منو میبینی!



همف

و چرا باید اینکار و بکنم؟

STOMP
قدم گذاشتن



STOMP
قدم گذاشتن

کی اونباست ؟!

گفتم همه ساختمون و تفلیه
کنن تا وقتی ما اینبار و ترک
کنیم



دوباره همو ملاقات
کردیم، شاهزاده مایکل



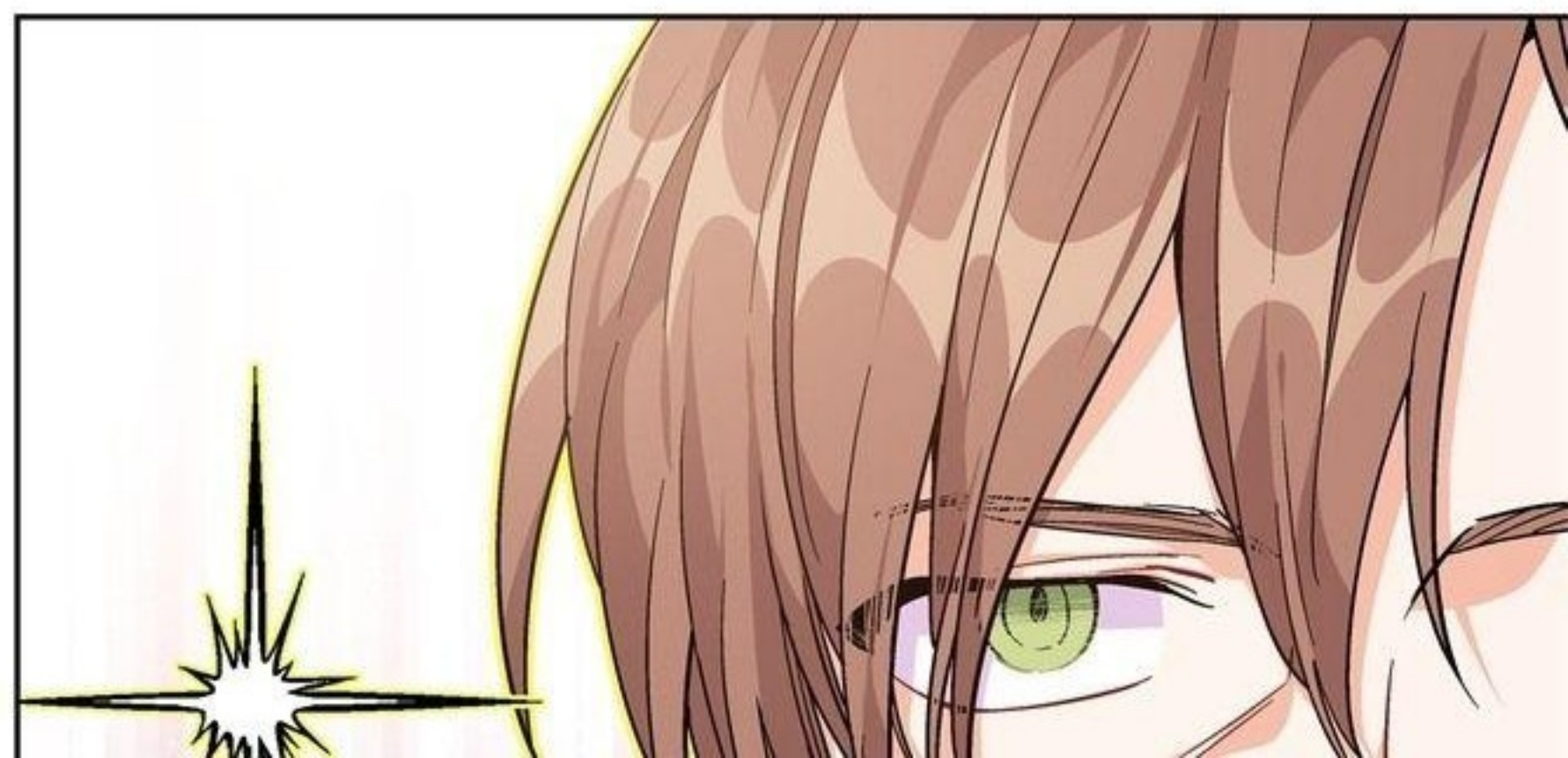
سرتیپ گالت.
نگو که...



امیدوار بودم همو
اینطور ملاقات نکنیم.
چه حیف



اگر فکر می کنید حیفه ، بطوره
تظاهر کنیم هیچ اتفاقی نیفتاده؟
من واقعا دلم نمی خواد دوباره
بر ۴ زندان





اصلاً هر فشم نزن. من دستورات
فودم و دارم. فکر کنم همین
الان هم میدونی جرمت چیه؟

...همونی که فکر میکنم؟



بله، همونه



بقاظر حمله به فرمانده

منظورت اینه
بهوش اومده؟!
تسین برانگیزه!!

ای خدا، امیدوار
بودم اینطور نشه!!

برادرا نمیتونن هر از
گاهی کتک کاری کنن؟!

منو میفرستی زندان؟!
نمیخوام برم!!



چه برادر بزرگتر
کوته فکری!

میخواستم بعد ازش
معذرت بخوام!!

این اولین بارت نیست،
هست؟ فقط به عنوان یه
استراحت کوتاه بهش نگاه کن

ولی اونجا سوسک داره!

خب، این خیلی بده، ولی
بی فطرن. پس نترس

سرهنگ الیزه



اوه.
بله، آقا!



فرمانده به من دستور
دادن بینم برای خوب
پیش رفت یا نه

اوه

بله،
برای موفقیت آمیز بود



برو و همین الان
این خبر و بده



بله،
قربان!

شما هم باید با ما
بیاید



...?!

... چرم شما سرپچی
از دستورات مافوقه



لطفا بدون سر و صدا بیاید.
و بابت بی اجازه سرزدن
معذرت میفوائیم



سیمفرپل، پایتخت شبه جزیره کریم

گفتگو

پس... حالا باید چیکار کنیم،
عالی جناب؟

دشمن درست رو
به روی سیمفرپله...

مطمئنم نقشه ای دارید،
ولی شهروندا از ترس
نفسشون بند اومده...



اون کسی که ترسیده تو
نیستی، کُنت؟



به ما اعتماد نداری؟




معلومه که داریم.
چرا باید بترسم؟

33


شاهزاده آهنی، شمشیر زن
چیره دست، و حتی مینچستر
ترسناک هم با شما قابل
مقایسه نیست





پس برو

بیفشیر؟



من هواسم به این جنگ هست،
پس دم بزدلی که بین پاهاته و
بزار رو کولت و گمشو

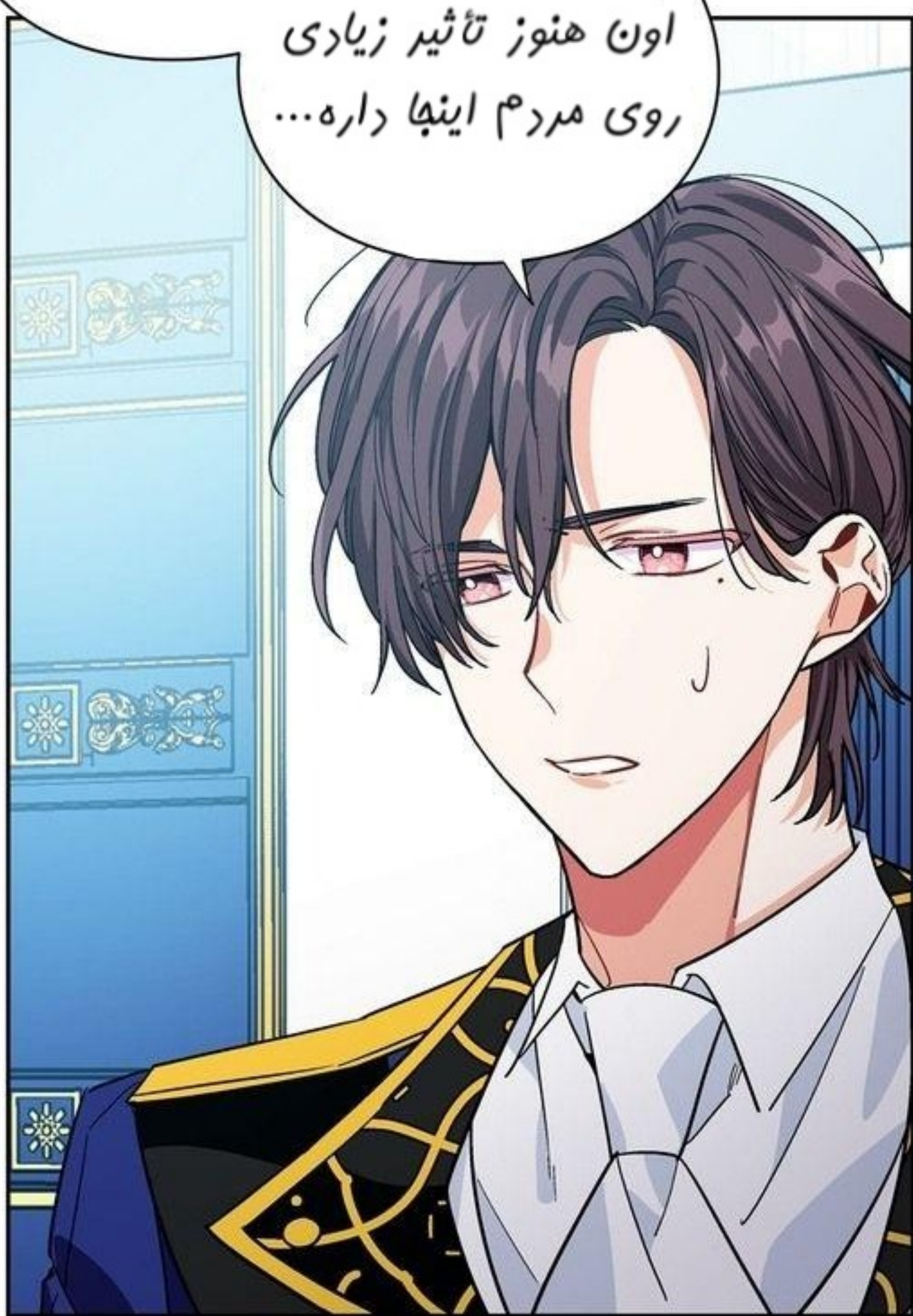


CLACK
تلق



فکر نمی‌کنید
زیادی فشن بودید؟

اون هنوز تاثیر زیادی
روی مردم اینجا داره...



به محض اینکه جنگ تموم
بشه میندازنش کنار



به هر حال به محض اینکه امپراتوری
و شکست بدیم، به دولت دست
نشانده اینجا ایجا می‌کنیم

که اینطور، کسی که به تاکتیک
استفوان سندانی پی برد اون بوده،
پس صداش میزنن، بانویی با
چراغ؟



بله، درسته

الیزه د کلارنس. تا الان دو
تا از استراتژی هامو نابود
کرده



STING
تزیین

کاری میکنم
بهش و بدی

فابیان

کادوی کوچولو مون کی از
سرزمین های تاریک
میرسه؟

باید تا چند روز دیگه برسه

و از گروگان های شوالیه
شمشیر زن که قداره "قربانی" ما
باشند ، چه خبر؟

اونا به عنوان گروگان های
سلطنتی تربیت میشن. طبق دستور
شما فارمان موریان به اونا ملحق
میشن

درسته،
نذار به چیزهای مشکوک شن



ولی... قربان

حتما باید به این
روش متوسل شیم؟



این غیر انسانیه. و اگر درز پیدا
کنه، حتی رسانه های جمهوری
هم سر و صدا میکنن



این جنگه. تا زمانی که پیروز
بشیم، اینکه جمهوری اینکار و
کردیم مهم نیست

ولی... اگر شکست بفره پی؟

و مادام الیزه بفشی از

بسه! دیگه یه لحظه هم گوش
نمیدم! برو گروگان هارو چک
کن! و مطمئن شو نقشمون
بدون مشکل پیش میره!



... متوجه شرم




عفو مشروط مسکونی؟

اینجا؟

بله، این جاییه که زندانی
میشید. شما تا اطلاع ثانویه
اینجا خواهید ماند

شما به طور رسمی ازدواج نکردید،
پس یه سری مشکلات قانونی
بوجود میاد... ولی، از اونجایی که
این دستوره مشکلی نیست


...ببخشید؟



...ولی این اتاق
زیادی خوب نیست؟

این دستوری مستقیم از طرف
عالیجناب بود. ایشون خواستن شما
در این اتاق زندانی بشید

فیلی فب. پس، من اینجا
آماره به خدمت فوادم بود؟



بله. و سرباز ها وعده های
غذاییتون و میارن

اونجا یک عموم با وان هست،
پس فحالت نکشید و ازش
استفاده کنید



فرمانده هتما به زودی شمارو
شفها ملاقات میکنن ، ولی...
فواستن پیامی و پرسونر



بله؟ اون چیه؟

پیامشون اینه،

"کارت عالی بود."
فوب انباش داری..."





خود من ، شفها تحسینتون
میکنم، سرهنگ الیزه



عالیجناب بشت عصبانی
بودن، ولی چیزی مثل این
نمیتونه چنین زوج قوی و
متزلزل کنه

اگرچه تابحال انقدر
مضطرب ندیده بودمشون

م، ما هنوز انقدر به هم
نزدیک نشدیم...

لطفا با ایشون آشتی کنید. شاید
اینطور بنظر نیان. ولی شاهزاده
لیندن بعضی وقت ها میتونن
خیلی کیوت باشن

وقتی کوچیک بودن خیلی
دوست داشتی بودن

من قبلا جزو گارد سلطنتی
بودم، برای همین وقتی بچه
بودن زیاد دیدمشون

...

اون؟ کیوت؟




درسته. فب پس،
من دیگه میرم

...خیلی فب،
مراقب باشید

هاه، برای سواله چه
اتفاقی داره میوفته

FLOP
تپ



اگر همیشه انقدر سخت کار
کنی پس کی میخوای
استراحت کنی؟

تو باید استراحت کنی

ممکنه... این کار و عمدا کرده تا
من بتونم استراحت کنم؟



پيامشون اينه، "کارت عالی
بود. خوب انجامش
دادی..."



شاهزاده لیندن همیشه
انقدر مهربون بود؟

چرا نگران منه؟

واقعاً نمیفهمم...
ولی اول باید یکم بفوایم

ولی...





...بدلایلی احساس
آرامش می‌کنم...



To Be Continued



